اجتهاد تاریخی در سنگر دفاع از حریم فاطمی

ناگفته‌هایی از سلوک علمی، منظومه فکری و میراث علامه سید جعفرمرتضی عاملی رحمه‌الله‌علیه

گفت‌وگوی اختصاصی هفته نامه «افق حوزه» با فرزند علامه سید جعفرمرتضی عاملی رحمه‌الله‌علیه



تاریخ اسلام و به‌ویژه حوادث سرنوشت‌ساز صدر اسلام پس از رحلت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، همواره آوردگاه حساس‌ترین مناقشات کلامی، تاریخی و مذهبی بوده است. در این میان، صیانت از مسلمات اعتقادی شیعه و تفکیک میان «تحقیق منصفانه» و «تشکیک بی‌مبنا»، نیازمند مجتهدانی بصیر، مسلط بر مصادر کهن فریقین و مجهز به روش‌شناسی دقیق است. بی‌شک، علامه فقید آیت‌الله سید جعفرمرتضی عاملی رحمه‌الله‌علیه ملقب به «نبراس المحققین»، در زمره برجسته‌ترین پرچمداران این جریان در عصر معاصر بود؛ متفکری که «اجتهاد در تاریخ» را با ادب مناظره و تعبد به حریم اهل‌بیت علیهم‌السلام پیوند زد.

انتشار کتاب بنیادین «مأساة‌الزهراء علیهاالسلام» در اواسط دهه هفتاد شمسی، نقطه عطفی در پاسخ به شبهات پیرامون وقایع پایانی حیات حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام رقم زد و موجی از آرامش علمی را در حوزه‌های علمیه قم و نجف به همراه آورد.

نشریه «افق حوزه» در این گفت‌وگوی تفصیلی با فرزند برومند ایشان، حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدمرتضی عاملی، به واکاوی لایه‌های ناگفته‌ای از انگیزه نگارش این اثر سترگ، سلوک اخلاقی علامه در مواجهه با منتقدان، ابتکارات بی‌بدیل تاریخی ایشان نظیر «نظریه تعدد هجوم‌ها» و ورود منابع دست‌نخورده به ساحت اجتهاد و در نهایت روایت تلخ و تکان‌دهنده تخریب مزار و موزه اسناد ایشان به دست ماشین جنگی رژیم صهیونیستی پرداخته است که در ادامه تقدیم خوانندگان فرهیخته می‌شود.

○ ریشه تاریخی و انگیزه اصلی علامه از نگارش کتاب «مأساة الزهراء علیهاالسلام» چه بود و این اثر در چه بستری شکل گرفت؟

• برای درک دقیق علل و بستر نگارش کتاب «مأساة الزهراء علیهاالسلام»، باید به ریشه‌های تاریخی ماجرا بازگشت.

از اوایل دهه نود میلادی (اواسط دهه هفتاد شمسی)، به‌مرور مباحثی نوظهور در خطبه‌ها و محافل عمومی لبنان از سوی شخص عالمی مطرح گردید که با مسلمات تاریخی و کلامی مکتب تشیع زاویه‌ای آشکار داشت؛ مطالبی در پوشش بازخوانی انتقادی، اما در عمل همراه با تشکیک و حتی انکار وقایع واپسین روزهای حیات حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام، از جمله هجوم به بیت وحی، هتک حرمت خانه، فشار در و شهادت حضرت محسن علیه‌السلام.

در مرحله نخست، مرحوم والد تلاش کردند، این چالش در فضایی کاملاً برادرانه، در سکوت رسانه‌ای و صرفاً در چارچوبی درون‌حوزوی و علمی فیصله یابد؛ از این‌رو، مکتوبی خیرخواهانه، مشفقانه و سرشار از اسناد متقن تاریخی به ایشان ارسال کردند. طرف مقابل نیز در ابتدا استدلال‌ها را پذیرفت، پوزش خواست و تصریح کرد: «من از وجود چنین مصادری مطلع نبودم.» با این واکنش، تصور می‌رفت که غائله پایان پذیرفته است.

اما چند سال بعد، هنگامی که علامه پس از سال‌ها اقامت و پژوهش در قم رسماً به لبنان بازگشتند، با کمال تأسف مشاهده کردند که نه‌تنها آن مناقشات متوقف نشده، بلکه این بار علناً از تریبون‌های عمومی بازگو می‌شود و تزلزل و حیرت شدیدی را در میان نسل جوان و توده مؤمنین پدید آورده است. والد مجدداً پیغام فرستادند و تأکید کردند: «طرح این دست مناقشات علمی در میان عامه مردم ناپسند است؛ اگر دیدگاه یا نقدی دارید، در حلقه‌های تخصصی و حوزوی بر سر میز گفت‌وگو و مناظره علمی بنشینیم.»؛ اما طرف مقابل نپذیرفت و از گفت‌وگوی علمی سر باز زد.

نقطه عطف ماجرا زمانی رقم خورد که جوانان مؤمن و طلاب لبنانی با چشمانی اشک‌بار به حضور علامه می‌آمدند و از اضطراب عقیدتی جامعه و سستی باورها گلایه می‌کردند. ایشان می‌دیدند که چطور دین و آرامش فکری جامعه دست‌خوش آسیب شده است. هم‌زمان، این شبهات به داخل ایران نیز راه یافته بود و جریانی به‌موازات آن (از جمله حلقه‌های همسو با آقای اردستانی[1]) همان دعاوی را بازتولید و نشر می‌دادند.

در این مقطع، علامه احساس وظیفه قطعی شرعی کردند و گفتند:

«رسالت عالم دینی رفع تحیّر، پاسخ به شبهات و گره‌گشایی فکری از جامعه است، نه نمک‌پاشیدن بر زخم‌های اعتقادی و لرزاندن بنیان‌های ایمانی مؤمنین.»

از این‌رو، با توسل خالصانه به ساحت قدسی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام قلم به دست گرفتند تا کتابی بدون نام‌بردن از اشخاص و صرفاً در تراز نقد عالمانه و برهانی به رشته تحریر درآورند. در واپسین روزهای تدوین اثر در خدمت‌شان بودم؛ درست در همان لحظه‌ای که قلم از نگارش آخرین سطور «مأساة‌الزهراء علیهاالسلام» بازایستاد، بیماری جسمی شدیدی بر ایشان عارض و منجر به بستری‌شدن‌شان گردید؛ تو گویی عنایت الهی توان و رمق جسمانی معظم‌له را تا لحظه اتمام این دفاعیه فاطمی تضمین فرموده بود.[2]

○ واکنش محافل علمی و مراجع عظام تقلید در قم و نجف، به انتشار کتاب چه بود و در ادامه چه آثاری به‌عنوان مکمل تألیف شد؟

• کتاب بلافاصله پس از انتشار در بیروت و قم، بازتابی گسترده یافت و موجی از آرامش و اطمینان در بدنه حوزه‌های علمیه و محافل دانشگاهی پدید آورد. ارکان فقاهت و مراجع عظام تقلید در قم و نجف، با صدور بیانیه‌ها و ارسال پیام‌های تقدیر، این حرکت علمی را تأیید کردند. بزرگانی چون آیات عظام: میرزاجواد تبریزی، محمدتقی بهجت، حسین وحید خراسانی، محمد فاضل لنکرانی، سید علی سیستانی، سید محمدسعید حکیم و نیز مورخ خبیر علامه شیخ باقر شریف قَرَشی، همگی از این مجاهدت علمی تجلیل نمودند و کتاب را سدی استوار در برابر انحرافات تاریخی دانستند.

با این‌حال، جریان مقابل به‌جای بازگشت به ادله و تصحیح مسیر، دایره تشکیکات را به حوزه تاریخ انبیا، مسئله عصمت و مقامات والای ائمه معصومین علیهم‌السلام کشاند. علامه سید جعفرمرتضی عاملی رحمه‌الله‌علیه نیز متوقف نشدند و برای پاسداری همه‌جانبه از مرزهای عقیدتی، تدوین آثار تکمیلی را در دستور کار قرار دادند:

۱. خلفیّات کتاب مأساة‌الزهراء علیهاالسلام: دائرةالمعارفی پنج جلدی و تحلیلی در پاسخ مستند و روش‌شناختی به بیش از ۱۳۰۰ شبهه کلامی، تاریخی و تفسیری. متأسفانه این اثر گران‌سنگ هنوز در ایران آن‌گونه که شایسته است، ترجمه و شناسانده نشده؛ درحالی‌که پاسخ بسیاری از مناقشات امروزِ جریان‌های روشنفکرنما، پیش‌تر در مجلدات «خلفیّات» داده شده است.



۲. لماذا کتاب مأساة‌الزهراء علیهاالسلام: رساله‌ای تبیینی و نقادانه درباره علل، بسترها و ضرورت‌های نگارش این دفاعیه که با بیانی روشنگر، ابعاد فتنه فکری شکل‌گرفته را آشکار ساخت و بعدها به مقدمه چاپ‌های بعد افزوده شد.

۳. الأبواب فی عهدالرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله [الباب فی‌المدینه]: هنگامی که شبهه‌افکنی‌ها به انکار بدیهیات رسید و ادعا شد «خانه‌های مدینه در صدر اسلام درِ چوبی نداشته و صرفاً پرده داشته‌اند!»، علامه با بررسی صدها سند روایی و تاریخی از منابع متقدم شیعه و اهل‌سنت، اثر مستقلی در اثبات وجود دربهای چوبی در مدینه تدوین کردند تا نشان دهند که چگونه تعصب، حتی محسوس‌ترین و آشکارترین واقعیت‌های تاریخی را به انکار می‌کشد. (علامه در همین امتداد، تک‌نگاری‌های استنادی دیگری همچون «ظُلامات أمّ‌کلثوم» را نیز به رشته تحریر درآوردند تا شبهات پیرامونی را به‌طور ریشه‌ای بخشکانند).

○ روش‌شناسی علامه رحمه‌الله‌علیه در مناظرات و مواجهه با مخالفان چه تمایزاتی داشت که عنوان «نبراس المحققین» شایسته ایشان گردید؟

• مرحوم والد یک مکتب مناظره را پایه‌گذاری کردند؛ شیوه‌ای مبتنی بر ادب، تسلط بی‌نظیر به مصادر و پرهیز جدی از تخریب شخصیت. ایشان در برابر توهین‌ها، تهمت‌های سیاسی و نسبت‌های ناروا، هرگز مقابله‌به‌مثل نکردند. در تمام مأساة‌الزهراء علیهاالسلام نامی از طرف مقابل نیست؛ چون هدفشان هدایت افکار بود نه حذف اشخاص.



روش مواجهه علامه در ۳ سطح کاملاً متمایز و حساب‌شده اجرا می‌شد:

۱. سطح ادیان: مواجهه نقادانه و برهانی با انحرافات فکری ادیان غیرمسلمان و نقد پروژه‌های نفوذ تاریخی (مانند جریان‌شناسی اسرائیلیات).

۲. سطح مذاهب اسلامی: نقد منصفانه و برادرانه، اما صریح باورهای اهل سنت با استناد دقیق به کتب خودِ عامه؛ نمونه بارز آن، کتب پرمحتوای «میزان الحق» و «طریق الحق» است.

۳. سطح درون‌مذهبی: نقدهای دلسوزانه و مستند به قرائت‌های نادرستِ داخل مذهب؛ همانند پاسخ‌های علمی به مباحث آقای سید محمد شعاع فاخر در کتاب «بنات‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله» که اثبات کردند، رسول‌خدا جز حضرت زهرا علیهاالسلام دختر صلبی نداشتند و دیگران ربیبه بودند، یا نقدهای متین ایشان به نظریات شیخ نبیل قاووق پیرامون علائم ظهور و امثال آن.

از سوی دیگر، علامه دو منبع بکر را وارد اجتهاد تاریخی کردند:

شعر به‌مثابه سند تاریخی دست‌نخورده: شعر جاهلی و صدر اسلام به‌دلیل حفظ سینه به سینه و ثبت در وجدان عمومی،۱. دستبرد سانسور خلفا مصون مانده است. ایشان در جلد دوم مأساة‌الزهراء علیهاالسلام، با استناد به اشعار شعرای متقدم، اثبات کردند شکستن در و شهادت محسن علیه‌السلام، از همان سده‌های نخست یک حقیقت مسلم بوده است.

۲.ادعیه به‌مثابه تاریخ مکتوم: دعاهایی چون دعای اهل‌ثغور یا زیارات معصومین علیهم‌السلام، سند گویای مواضع سیاسی و تاریخی اهل‌بیت علیهم‌السلام است که دستگاه خلفا قادر به سانسور آن نبوده است.

همین نبوغ و جامعیت سبب شد، بزرگان حوزه از ایشان به‌عنوان «نبراس المحققین» (چراغ راه پژوهشگران) یاد کنند.

○ نظریه برجسته علامه درباره «تعدد هجوم‌ها» به بیت وحی که تمامی تناقضات روایات را حل کرد، مبتنی بر چه شواهدی بود؟

• این نوآوری حاصل اجتهاد تاریخی علامه رحمه‌الله‌علیه است. اشتباه مشهور این است که وقایع پس از رحلت را در یک یا دو روز خلاصه می‌کنند؛ درنتیجه تعارض روایات، لاینحل می‌ماند. ایشان اثبات کردند، ما با یک «کودتای نظامی تمام‌عیار» و برنامه‌ریزی‌شده روبه‌رو بودیم که با سازماندهی قبیله اسلم در مدینه و نافرمانی از جیش اسامه رقم خورد:

۱. زمان تدفین و هجوم اول (دوشنبه‌شب): برخلاف ادعای عامه مبنی بر تأخیر چندروزه تدفین، پیکر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همان ساعات نخست پس از رحلت و در دل دوشنبه‌شب توسط علی علیه‌السلام غسل و تدفین شد. کودتاچیان نقشه داشتند، پیکر را به بقیع‌الغرقد، بقیع‌الخبل[3] یا حتی خارج مدینه ببرند تا مرکزیت بیت وحی را از بین ببرند؛ اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام با تدفین شبانه درِ خانه را بستند. کودتاچیان خشمگین به درِ خانه هجوم آوردند. حضرت فاطمه علیهاالسلام که بر مزار رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوگوار بود، پشت در آمدند؛ در همین هجوم نخستین، لگد به در، اصابت قنفذ و ماجرای سقط جنین و مجروح‌شدن پهلو واقع شد. در این مرحله هنوز آتش‌سوزی در کار نبود.

۲.هجوم‌های میانی: روزهای بعد، فشارها و تهدید به بیعت برای مشروعیت‌بخشی به سقیفه آغاز شد. غصب فدک صورت گرفت و حضرت زهرا علیهاالسلام به‌مدت ۴۰ بامداد برای اتمام حجت و استنصار، به خانه مهاجر و انصار رفتند.

۳. هجوم نهایی و احراق دار (دست‌کم دو ماه بعد): هجوم سراسری که در آن هیزم آوردند و خانه را به آتش کشیدند، دست‌کم ۵۰ تا ۶۰ روز پس از رحلت رخ داد. کلید تاریخی این واقعه، حضور «خالدبن سعیدبن عاص» است. خالد در زمان ارتحال رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصلاً در مدینه نبود؛ او در یمن بود و یک ماه پس از رحلت به مدینه رسید و دو ماه تمام نیز از بیعت امتناع کرد و در کنار اهل‌بیت علیهم‌السلام ایستاد. محاصره خانه با هیزم و تهدید نهایی به احراق در حضور او و متحصنان رخ داده که نشان می‌دهد، فاجعه احراق دار، پایان این پروسه شوم کودتا بوده است.

○ از برکات فاطمی در قلم علامه فرمودید؛ جهش عظیم آثار ایشان پس از «مأساة‌الزهراء علیهاالسلام» چگونه محقق شد؟

• به‌تعبیر من، «مأساة‌الزهراء علیهاالسلام» موجب تولد دوم علمی علامه رحمه‌الله‌علیه شد. ایشان تا پیش از تألیف این کتاب در طول نزدیک به سه‌دهه تحقیق، حدود ۳۰ تا ۴۰ جلد اثر پژوهشی منتشر کرده بودند (مانند سیره ابوذر، الحیاة السیاسیة للإمام‌الرضا علیه‌السلام و ۱۰ جلد اول الصحیح)؛ اما پس از دفاع خالصانه از حریم ام ابیها علیهاالسلام، گویی چشمه‌ای بی‌پایان از معارف بر قلم‌شان روان شد تا جایی که خودشان بارها می‌گفتند: «من در حیرتم که این معارف چگونه در ذهن و قلمم جاری می‌شود؛ این‌ها عنایت مادرمان زهرا علیهاالسلام است».

ادامه در صفحه ۷